



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
موضوع جزئی: مقدمه سوم: تأسیس اصل در عمل به امارات ظنیه - تمسک به استصحاب مصادف با: ۴ رجب ۱۴۴۵
عدم حجیت برای اثبات اصل اولی - پرسش و پاسخ
سال پانزدهم
جلسه: ۶۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در اصل اولی در مورد امارات غیر علمیه بود. اینکه اگر بخواهیم یک اصلی تأسیس کنیم، امارات غیر علمیه حجت هستند یا خیر؟ به عبارت دیگر، در شک در حجیت امارات ظنیه باید بنا را بر حجیت بگذاریم یا عدم حجیت؟ تا اینجا دو طریق برای اثبات عدم حجیت ذکر شد: طریق اول طریقی بود که شیخ انصاری دنبال کردند به این صورت که با تمسک به ادله اربعه اثبات کنند اصل عدم حجیت است. ملاحظه کردید که آن راه و طریق مورد قبول واقع نشد و گفتیم آنچه ادله اربعه اثبات می‌کند نهایتاً عدم جواز اسناد من غیر علم به خداوند است، نه عدم حجیت. یک بحث هایی پیرامون این مطلب شکل گرفت.

پرسش و پاسخ

سوال:

استاد: شیخ انصاری مثلاً با استناد به آیه «قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» خودشان تصریح کردند این آیه اثبات می‌کند عدم جواز اسناد ما لایعلم به شارع؛ در اشکال به این سخن آن چیزی که محقق خراسانی فرمودند و ما بحث کردیم این بود که بین عدم حجیت و اسناد ملازمه نیست.

سوال:

استاد: بحث در این بود آیا مثلاً با آیه و آن روایات ما می‌توانیم عدم حجیت را اثبات کنیم؟ ... اینجا بحث در استصحاب بود... خیلی خوب، شما که این را از قول امام خمینی گفتید، ما عرض می‌کنیم آنچه که ما از امام خمینی نقل کردیم پیرامون مسئله استصحاب بود... . اینکه ما گفتیم دلیل اول و راه اول توسط شیخ انصاری ارائه شده است برای اثبات عدم حجیت گفتیم آنچه که ایشان اینجا اثبات می‌کند با آن ادله، عدم جواز اسناد است اما عدم حجیت اماره غیر علمیه ثابت نمی‌شود زیرا ملازمه ای بین اینها نیست. ولی آنچه که در جلسه گذشته گفتیم، استصحاب عدم حجیت است... .

سوال:

استاد: بحث در دلالت آیه و روایت است. آیه اثبات می‌کند عدم جواز اسناد به غیر علم را به خداوند. این درست است و ما قبول داریم؛ اسناد بغیر علم به خداوند جایز نیست، روایات را هم مشاهده کردید. یک اشکال مهم این بود که مسئله اسناد و حجیت ملازمه ندارند.

سوال:

استاد: بگذارید طبق راه شما پیش برویم. ما قبول داریم این با عدم حجیت فرق دارد. پس برویم سراغ دلیل دوم. پس طریق اول را شما نیز اجمالا قبول دارید که آنچه با آیه « قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ » ثابت می‌شود عدم جواز اسناد من غیر علم به خداوند است. اما ببینید ما توضیح دادیم نسبت‌ها را گفتیم که یک جایی مسئله حجیت و مسئله اسناد اینها با هم متفاوت هستند، ملازمه ندارند، یعنی یک جاهایی حجیت است ولی اسناد نیست. یک جایی ...

سوال:

استاد: ما نیز همین را می‌خواهیم بگوییم؛ اسناد من غیر علم لزوماً مصداقش عدم حجیت نیست. شما در صورتی می‌توانید این را بدیهی بدانید که بگویید اگر ما یک حکمی بر انسان راندیم معلوم است که شامل زید عمر و بکر میشود زیرا مصداق آن است، این در صورتی است که مصداقی برای آن مفهوم خارج از این موارد نباشد.

سوال:

استاد: اسناد من غیر علم، یعنی اینکه چیزی را که نمی‌دانیم به خدا نسبت دهیم ولو خدا نیز گفته باشد آن را ولی باز این اسناد من غیر علم است و جایز نیست. ما حق نداریم چیزی را که نمی‌دانیم گردن خدا بیندازیم.

سوال:

استاد: می‌خواهید با استصحاب ثابت کنید یا همین آیه؟

سوال:

استاد: ما که عرض کردیم. اگر نسبت اینها عموم من وجه بود شما نمی‌توانید بگویید این مصداق آن است؛ در صورتی می‌توانید بگویید که یا نسبت تساوی باشد یا عموم و خصوص مطلق، اما نسبت بین عدم اسناد و عدم حجیت هیچ کدام از اینها نیست.

سوال:

استاد: سوالی از شما می‌کنیم. آیا اگر یک حکمی روی مفهومی رفت یا به نحو ایجابی یا سلبی، شما می‌توانید مصداق یک مفهوم دیگری که نسبتش با این مفهوم عموم من وجه است، بگویید این قهراً ثابت می‌شود؟ مثلاً می‌گویید انسان متحرک، نسبت ایض با انسان عموم من وجه است، یعنی بعضی انسان‌ها ایض هستند و بعضی ایض‌ها انسان نیستند و بعضی انسانها نیز ایض نیستند. حال شما می‌توانید بگویید انسان متحرک چون در بعضی مصادیق با ایض مشترک است پس این حکم شامل آن هم می‌شود؟ ... پس اینطور نیست که اگر یک حکمی روی مفهومی ثابت شد لزوماً مصادیق مفهوم دیگری که با این مفهوم نسبتش عموم من وجه است آن هم مشمول این حکم شود، این خیلی روشن است. من عرض می‌کنم آنچه که با آیه ثابت شد عدم جواز اسناد من غیر علم به خداوند است. اما آیا اگر ما عدم جواز را برای اسناد اماره غیر علمی ثابت کردیم لزوماً می‌توانیم عدم حجیت را برای اماره غیر علمی ثابت کنیم؟ به چه دلیل؟ وقتی بین حجیت و اسناد عموم من وجه است به چه دلیل بتوانیم حکم آن را اینجا ثابت کنیم.

سوال:

استاد: پس اینطور نیست که اگر اسناد جایز نباشد قهرا عدم حجیت ثابت شود زیرا آن مصداق نیست وقتی نسبت عموم من وجه باشد، اصلا نمی‌توانیم این ادعا را کنیم؛ این واضح است.

پس طریق اول به نظر نا تمام آمد.

سوال:

استاد: شما باید دلیل بیاورید.

سوال:

استاد: پس طریق اول فعلا کنار رفت. طریق دوم استصحاب عدم حجیت بود که ملاحظه فرمودید خیلی بحث شد، شیخ انصاری فرمود این جاری نیست، محقق خراسانی فرمود جاری است محقق نایینی فرمود جاری نیست و بعد محقق خوبی فرمود جاری است. یعنی یک مناقشه جدی در این مسئله شکل گرفته است. امام خمینی نیز فرمودند که استصحاب عدم حجیت جریان پیدا می‌کند و مانعی از جریان استصحاب عدم نیست. اینکه می‌گوید استصحاب عدم حجیت جریان پیدا می‌کند، به چه ملاکی گفتند؟ گفتند اگر ما اسناد اماره مشکوک الحجیه به شارع را داخل در عنوان اسناد به خداوند من غیر علم بدانیم، حق با شیخ انصاری است. اگر ما اسناد اماره مشکوک الحجیه به شارع را داخل در عنوان تشریح بدانیم اینجا هیچ مانعی برای جریان استصحاب نیست زیرا ما باید اول عنوان ما لیس من الدین را احراز کنیم و بعد بگوییم اینجا عنوان تشریح محقق می‌شود. گفتیم احراز ما لیس من الدین یا وجدانی است یا تعبدی. اینجا مسلم وجدانی نیست؛ پس اگر شما استصحاب کنید تعبدا کأنه این عنوان را احراز کردید و وقتی این عنوان احراز شد آن وقت آن حکم حرمت ثابت می‌شود. پس کأنه اینجا استصحاب جریان پیدا می‌کند زیرا با استصحاب یک چیز ثابت می‌شود و با عنوان تشریح چیز دیگری ثابت می‌شود. اگر قرار بود این دو اثر یکی باشد واقعا جایی برای استصحاب نبود چنانچه ما در اسناد ما لایعلم من الشارع الی الشارع می‌گوییم اینجا نفس عنوان شک موضوعیت دارد، دیگر مجالی برای اجرای استصحاب نیست، چرا؟ زیرا حکم رفته روی عنوان شک، ما با اماره مشکوک الحجیه همان نتیجه‌ای را که می‌خواهیم با استصحاب نتیجه بگیریم با خود این عنوان حاصل می‌شود. زیرا حکم حرمت روی خود عنوان شک رفته است. دقیقا مثل جریان قاعده اشتغال در جایی که کسی شک کند بین اتیان به نماز ظهر و نماز عصر. آنجا گفتند درست است مفاد این قاعده و مفاد استصحاب یکی است؛ چه استصحاب عدم اتیان کند و چه با قاعده اشتغال بخواهد اثبات کند لزوم اتیان به نماز ظهر و عصر را، اما با جریان قاعده اشتغال دیگر نوبت به جریان قاعده استصحاب نمی‌رسد. بله امام خمینی نیز این را فرمودند. ما می‌خواهیم بگوییم یک جایی ایشان این را می‌گوید، مثلا وقتی که استصحاب جریان دارد، معنایش این است که دیگر کاری به اسناد ما لایعلم ندارد. ایشان در واقع کأنه می‌گوید اماره مشکوک الحجیه داخل در عنوان تشریح است، لذا اینجا بحث اسناد ما لایعلم نیست، می‌گوید داخل در عنوان تشریح است وقتی داخل در عنوان تشریح است یعنی اگر شما بیاید یک اماره ای را که معتبر نیست، مثل قیاس که شما شک در حجیت آن دارید، استحسان، سد ذرایع، فتح ذرایع که شک در حجیت آن دارید، فرض کنید یقین به عدم حجیت هم نیست؛ این را ببرید و بگویید اگر کسی بگوید قیاس حجت است این تشریح است.

سوال:

استاد: بدون آن درست است... می گوید تشریح عبارت است از ادخال ما لیس من الدین فی الدین، ما الان نمی دانیم این لیس من الدین هست یا خیر؟ با استصحاب این را احراز می کنیم.

سوال:

استاد: باید توجه کنید؛ مگر گفتیم تشریح عبارت است از ادخال ما لا یعلم؛ نه؛ ... این عبارت را دقت کنید؛ ما یک وقت می گویم تشریح عبارت است از ادخال ما لا یعلم فی الدین؛ یک وقت می گویم تشریح عبارت است از ادخال ما لیس من الدین فی الدین؛ بین این دو خیلی فرق است، اولی تشریح نیست، دومی تشریح است. یعنی آنچه که در دین داخل نیست را شما داخل در دین کنید. آنچه را که شما فرض می کنید جزء دین نیست، داخل در دین می کنید و بعد معلوم می شود جزء دین بوده، اینجا دیگر تشریح نیست. زیرا تشریح یعنی ادخال چیزی که جزء دین نیست.

پس ما یک وقت میدانیم این لیس من الدین وجدانا با ادله روشن و واضح که بحثی در آن نیست. یک وقت واقعا نمی دانیم که آیا این لیس من الدین یا خیر؟ این اماره غیر علمیه جزء دین است یا خیر؟ می گویند با استصحاب عدم کونه من الدین را احراز می کنند. حال که احراز شد، عنوان تشریح پدیدار می شود و می گوید این چون لیس من الدین است تشریح است و حرام. پس اینطور نیست که استصحاب نیازی نباشد، استصحاب به کمک ما می آید و عدم کونه من الدین را اثبات و احراز می کند برای ما زیرا فرض این است که استصحاب دلیل محرز و کاشف است.

سوال:

استاد: فرض این است که ما دلیل اجتهادی نداریم.

سوال:

استاد: اصلا اینجا بحث اسناد نیست، بحث تشریح است... اینک شما می گوید امام خمینی این را فرمودند، کجا این را فرمودند؟ امام خمینی گفتند اینجا استصحاب جاری می شود؛ جریان استصحاب یعنی اینکه این استصحاب یک اثری دارد غیر از آن اثر، التشریح حرام ...

سوال:

استاد: یعنی هیچ حالت سابقه ای ندارد؟ ... توجه نمی فرمایید... الان بحث در این است که اماره مشکوک الحجیه را حجت دانستن، مصداق تشریح می دانید یا مصداق ما لا یعلم؟ ...

تا اینجا ما عرض کردیم راه اول تمام نبود آن چیزی که شیخ انصاری گفتند. راه دوم نیز که مقتضای تحقیق این شد که می تواند عدم حجیت را ثابت کند.

بحث جلسه آینده

اما راه سوم. راه سوم برای عدم حجیت به عنوان اصل اولی در امارات راهی است که محقق خراسانی گفتند.

«والحمد لله رب العالمین»